

به عنوان مثال، شمای توانی به جامعه بگویی که من یک امتیاز از شمای گیرم، اما در مقابل به همه معلولان شمای پول می دهم تا از فقر خارج شوند. حاکمیت باید به مردم نشان بدهد و مردم هم ببینند که معلولان از فقر خارج شدند. در این صورت می توان جامعه را برای اصلاح و اتخاذ تصمیمات سخت مجاب کرد. بویژه اینکه تعداد عقلای جامعه یعنی کسانی که منفعت و آینده فرزندان خود را در تصمیم گیری ها و فرآیندها لحاظ می کنند، کم نیست. به باور من، تعداد زیادی از ایرانیان به فکر فرزندان و نوه های خود هستند، آنان جلومی آیند و از دولت حمایت می کنند. عده ای هم حتمأ دلخوری شوند و مخالفت می کنند. اما تعداد زیادی از مردم فقط آینده خود را نگاه نمی کنند، بلکه آینده فرزندان خود را می بینند و اگر دولت درست رفتار کند، همه این هاپشت سر دولت و حاکمیت قرار می گیرند.

■ **بنابر این سیاست پوپولیستی این طور خواهد بود که به مردم می گوید، نیازی نیست شما در رفتارهای اقتصادی خود تغییری بدهید، خود ما تکیه بر منابع کشور آن اصلاحات را انجام می دهیم.**

بله، من به عنوان دولت یا حاکمیت، خودم یک تنه می توانم این کارها را بکنم. اصلاً چرا شما باید سختی را تحمل کنید؟ من نمی خواهم به شما سختی بدهم. بنابراین هر کس که این گونه با مردم صحبت کند، باید به او مشکوک شویم.

اکنون دولت درگیر بحران های جدی است و بعید است حالا که باید کمربندها را محکم ببندیم، اصلاحات جدی اتفاق بیفتد. هر چند مطابق مصوبه شورای عالی هماهنگی اقتصادی در همین شرایط هم اصلاح قیمت حامل های انرژی در راه است.

البته تصمیم هایی از این دست از زوی ناچاری است، زیرا چاره ای جز این وجود ندارد. به جایی رسیدیم که مجبور به این اصلاحات هستیم، زیرا دیگر پولی برای تلف کردن نداریم، اما مهم ترین هنر دولت دوازدهم می تواند بازگرداندن برجام باشد. اساساً همه انرژی و توان دولت های بازدهم و دوازدهم صرف رفع تحریم هایی شده که آقای احمدی نژاد برای کشور به ارمغان آورد. من معتقدم ما باید ۲ دهه اخیر را «دهه های از دست رفته» بدانیم. دهه ۸۰ به عنوان دهه رشد درآمدهای زیاد نفتی، فرصت طلایی رشد اقتصادی بود تا با استفاده از این درآمد ها بتوانیم زیرساخت های خود را درست کنیم که این فرصت را هم از دست دادیم و دیگر چنین فرصتی نخواهیم داشت. بنابراین، ما منتظر این فرصت طلایی رشد اقتصادی ایران را از دست دادیم، بلکه دهه ۹۰ ما هم صرف برجام و رفع تحریم ها شد، بنابراین دوده از فرصت های تاریخی ما از دست رفت.

■ **اکنون در جناح اصولگرا، به صورت جسته و گریخته مفهوم حکمرانی تکرار می شود، اما به صورت جزئی مطرح نمی شود تا بدینیم به راستی منظورشان از این مفهوم چیست و تنها به صورت کلی به آن اشاره می کنند.**

ما همه مفاهیم و حرف های خوب را لو ت کردیم، هیچ پرشش و مفهوم خوبی نیست که خراب نکرده و از معنائی نکرده باشیم. ما از بخش خصوصی و خصوصی سازی صحبت می کنیم، اما اضافه می کنیم بخش خصوصی اهل و نااهل هم داریم. می گوئیم دولت تصدیگری نکند، می گویند ما هم معتقدیم دولت تصدیگری نکند، بعد می پرسیم چرا قیمت گذاری می کنید؟ می گویند اینکه تصدیگری نیست، سیاست گذاری است! به این ترتیب هنوز معنای دقیق مفاهیم برای جامعه و نظام کارشناسی ما مشخص نیست. به همین ترتیب، مشخص نیست که واقعا منظور ما از حکمرانی چیست؟ معتقد مهم ترین خدمتی که می توان به جامعه ارائه کرد، روشن کردن مفهوم حکمرانی در عرصه های مختلف است. یعنی بفهمیم که حکمرانی در عرصه وزارت نیرو، در بازار کار، در مخابرات یا در عرصه بهداشت چه معنایی دارد؟ ما باید در هر یک از این عرصه ها ۵۰ تا ۱۰۰ نفر کارشناس حکمرانی داشته باشیم تا بتوانیم حکمرانی قوی داشته باشیم. اما امروز اگر پرسیم حکمرانی بهداشت و سلامت به چه معناست، به تعداد انگشتان دست هم متخصص پیدا نمی شود که به ما پاسخ بدهد. در نهایت طرح تحول نظام سلامت را اجرای کنیم که مبتنی بر هزینه کردن پول است و وقتی هم که پول تمام شد، می مانیم که چه کنیم.

■ **شعار معروف اعتراضات دی ماه، یعنی «اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا» حالا در اردوگاه اصولگرایان شنیده می شود. امروز طیف هایی از اصولگرایان می گویند مردم از چپ و راست گریزان شده اند و به کسانی اقبال خواهند کرد که رویکرد مبتنی بر حکمرانی یا حل مسأله دارند. شمار شعار جدید این طیف، رویکرد پوپولیستی می بینید، یا رویکرد مبتنی بر حل مسأله؟**

جامعه ما یک مسأله مهم دارد و آن اقتصاد است. یک مسأله دوم دارد و آن آزادی های سیاسی و اجتماعی است. بنابراین مهم ترین مسأله ما اقتصاد، فقر، اشتغال و امثال این هاست. به این ترتیب، اساساً در زمینه حکمرانی مسأله جامعه این نیست که افراد چپ هستند یا راست، بلکه آنان می خواهند کسی بیاید که این مسائل را حل کند. البته درباره مسأله سیاست و آزادی ها، ترجیحات قشر های مختلف جامعه با هم متفاوت است. عده ای بیشتر سنتی فکر می کنند و عده ای بیشتر مدرن؛ عده ای می گویند از یافته های جدید بشر باید بیشتر استفاده کنیم، عده ای هم می گویند میراث گذشتگان را نباید به سهولت از دست داد. باید دید انعکاس این ترجیحات در سپهر سیاسی چه می شود.

■ **در نهایت چه اصولگرایان، چه اصلاح طلبان، شما در انتخابات پیش رو، نوعی بازگشت از**

سیاست های پوپولیستی را می بینید؟

هر دو جریان هنوز وسوسه دارند برای کسب رأی مردم سراغ پوپولیسم بروند، هر چند عده ای از این دو جریان چنین وسوسه ای ندارند. بنابراین مهم این است که آیا در آنان درکی از راه حل غیر پوپولیستی فراگیر است یا خیر؟ من فکر نمی کنم سیاستمداران و فعالان حزبی ما درک درستی از وضعیت اقتصاد داشته باشند. در گفت و گو با افراد سیاسی از آنان می پرسم چرا وضع موجود اقتصاد مایه اینجار سید؟ همه پاسخ می دهند به علت تحریم ها، در حالی که این تحلیل غلط است. زیرا اگر ما پیش زمینه ای نمی داشتیم، تحریم هائی توانست این میزان به ما آسیب بزند. وقتی سیاستمداری فکر می کند فقط تحریم ها باعث این شرایط شده است، اگر دوباره سر کار بیاید، قطعاً نخواهد توانست کار خاصی انجام دهد. کسی که نداند اقتصاد ایران بیمار بوده و بیماری او در حال عود کردن است، قطعاً نمی تواند درمان درستی ارائه کند. حرف من این است که مسأله اول ما، بدن بیمار اقتصاد کشور است و تا وقتی بیمار هستیم، تحریم پذیر هم هستیم. متأسفانه بسیاری از فعالان حزبی، صورت مسأله را درست نمی بینند و درست تعریف نکردند.

■ **یکی از راه های مقابله با پوپولیسم، گسترش آگاهی های مردم است. حال که شبکه های اجتماعی گسترش پیدا کرده اند و میزان آگاهی های مردم افزایش یافته است، آیا می توان به مهار پوپولیسم امیدوار بود؟**

باید توجه داشت که امروز آگاهی افزایش نیافته است، بلکه صرفاً اطلاعات بیشتری توزیع می شود و غالباً هم تفاوتی میان اطلاعات غلط یا درست نیست و این دو همزمان در حال توزیع است. آگاهی یعنی اطلاعات به صورت سازماندهی شده منتشر شود. اساساً کارکرد رسانه این است که ما را از بمباران اخبار دروغ و غلط نجات دهد. عده ای دروازه بانی خبر بکنند و با تخصص خبری خود، اخبار را فیلتر و خیر درست را به مردم منتقل کنند. وقتی رسانه ها این کار را انجام نمی دهند یا نمی گذارند که انجام دهند، مردم با انبوهی از اخبار دروغ و غلط در فضای مجازی روبه رومی شوند. سؤال این است که شبکه های اجتماعی در اروپا هم هست، چرا مردم این کشورها اخبار درست را از رسانه های معتبر دریافت می کنند؟ چرا روزنامه می خوانند؟ زیرا به رسانه ها اعتماد دارند که اخبار را برای آنان فیلتر می کنند.

■ **بنابر این ما همچنان نمی توانیم به بازسازی سیاستی جریان های سیاسی امیدوار باشیم؟**

ما باید مانند هواییمانی که در حال پرواز، تعمیر می شود، حرکت کنیم. یعنی به صورت همزمان، هم رسانه های ماحرفی باشند، نظام اطلاع رسانی کشور اصلاح شود، فعالان حزبی برای حکمرانی تربیت شوند و هم در نهایت استادان دانشگاه درباره حکمرانی بنویسند و تدریس کنند. در مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، قرار بود ایده ای را اجرا کنیم و «مدرسه تدبیر» درست کنیم، یعنی افرادی که می خواهند معاون وزیر یا مدیر کل بشوند، دوره ای را بگذرانند و مفاهیم حکمرانی حوزه های خود را بیاموزند. اما متأسفانه این ایده اجرا نشد. در حالی که ما باید قبول کنیم چیزهایی را بلد نیستیم و باید یاد بگیریم. ما باید نظام کارشناسی خود را به روز کنیم، استادان خود را به خارج بفرستیم یا استادان خارج بیاوریم تا مثلاً دریابیم که حکمرانی آب چگونه است.

■ **اشاره کردید که تصمیم برای اصلاح قیمت حامل های انرژی ناشی از این است که کفگیر دولت به ته دیگ خورده است. چه فرآیندهای دیگری در پیش روی ما است که کمبود منابع، لاجرم ما را به تصمیم های سخت و درست رهنمون می کند؟**

یکی از این موارد کسری بودجه است که باید دولت را به سمت تصمیمات درست سوق دهد. در مواجهه با کسری بودجه، یا باید آن را کم کنیم یا اینکه با ایجاد تورم آن را حل کنیم. یکی از این دوره اینقدر جامعه را می آزارد تا حاکمیت را به تجدیدنظر وادار کند که تصمیمات غلط نگیرد و زمینه اصلاحات را فراهم کند. اما این رویکرد ها بسیار انفعالی است، در حالی که باید فعالانه اصلاح ساختار را دنبال کنیم. چرا بدبخت شویم و بعد به فکر چاره بیفتیم؟ بهتر است فعالانه مسائل خود را حل کنیم.

■ **احزاب و جریان های سیاسی ما رویکرد پوپولیستی دارند. اما شما گفتید که ما دیگر در کشور سوپرمن و امیر کبیر نخواهیم داشت. چطور وقتی که احزاب و حتی مردم رویکرد پوپولیستی دارند، باز هم سوپرمنی نخواهد آمد؟ یعنی به لحاظ اقتصادی ظرفیت یک پوپولیسم فراگیر را نداریم، اما همچنان عده ای شعارهای پوپولیستی را سر خواهند داد.**

منظور من از اینکه دیگر امیر کبیری نخواهد آمد، این بود که در یک دوره تاریخی، هیچ زیرساختی در کشور وجود نداشت، امیر کبیر آمد و مردم سه دارالفنون را ساخت. بنابراین مسائل ما در گذشته بیشتر ماهیت سخت افزاری داشت که طبعاً کار به نسبت راحتی بود. اما اکنون مسائل ایران ماهیت نرم افزاری دارد، از جمله اینکه چطور با زیرق ایران را مدیریت کنیم؟ با چطور قوانین بیمه ای را تنظیم کنیم تا مردم بی دلیل به پزشک مراجعه نکنند و پزشک هم بی جهت دارو نپوشد؟ این مشکلات ساختاری ماهیت نرم افزاری دارد و پاسخ آن به نحوه سیاستگذاری مربوط است، یعنی چطور آیین نامه ها را تدوین یا قوانین را تصویب کنیم. در این شرایط دیگر سیاستمداری نخواهیم داشت یا نخواهد توانست که بگوید ما مانند امیر کبیر، یک تنه ۵ تصمیم می گیریم تا کشور ناگهان دگرگون شود. امروز یک سیاستمدار باید ۴۰-۳۰ کارشناس خبره و همراه داشته باشد تا ریل های کشور را درست کند. یک نفر حوزه حمل و نقل را درست کند، یک نفر حوزه